بسمه تعالی

۱۶/۰۲/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع محصل و منقول

**خبرواحد**

**آیا ادله‌ی حجیت خبر واحد اجماع منقول را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟**

شهید صدر فرمودند اینکه از اجماع یقین حاصل می‌شود بر پایه حساب و احتمالات است ولی این حساب و احتمالات در اجماع دیرتر جواب میدهد تا در تواتر، وجه اینکه حساب و احتمالات در اجماع دیرتر جواب می‌دهد را چهار وجه در کلام آقای هاشمی ذکر شده است و در کلام آقای حائری یک وجهی اضافه شده است البته دو سه تا وجه جزئی هم در لابه لای هر دو تقریر اشاره به آن شده است.

 وجه اول این است که در تواتر اخبارات حسیّه است ولی اجماع مجموعه اخبارات حدسیه است و خبر حسی، یعنی احتمال مطابقت آن با واقع از حدس بالاتر است بنابراین آن تعبیری که در حساب و احتمالات دارند، احتمال اولیه (نخستین) تعبیر می‌کنند آن احتمال اولیه‌ای که در باب حس وجود دارد بالاتر از احتمال اولیه‌ای است که در باب حدس وجود دارد آقای حائری تعبیری دارند که این تعبیر در کلام آقای هاشمی نیست آن کلام این است که، علتی که در باب حس، حساب و احتمالات احتمال اولیه آن بالاتر هست یک حساب و احتمالات دیگر قبل از این در باب حس دنبال شده، و آن حساب و احتمالات سبب شده که در باب حس احتمال اولیه بالاتر باشد البته منشاء آن احتمالات یک تعبیری هست که تقریباً در هر دو تقریرات به آن اشاره شده است این است که تعبیری که در کلام آقای حائری هست اینکه «اسباب خطا در باب حس نادر هست و اسباب خطا در باب حدس و اشتباه بیشتر هست» شبیه این در لابه لای فرمایشات آقای هاشمی به آن اشاره شده است.

نکته دوم اینکه اشتباه در باب حس، اصلاً کلا اشتباهاتی که محتمل هست در مصب واحد باشد احتمال آن ضعیف‌تر هست از اشتباهی که در مصب متعدد هست در باب حس اشتباهات در مصب واحد است در باب حدس در مصب متعدد هست ایشان می فرمایند که ما این مطلب را اینجا نمی‌خواهیم بحث کنیم و در محل خودش بحث آن را گفته و قواعد آن را ذکر کرده‌ایم اینجا به عنوان یک مدعای وجدانی می‌خواهیم از آن استفاده کنیم و در مورد آن صحبت کنیم البته در اینجا یک ابهام جدی در کلام ایشان وجود دارد اینکه مراد شما از مصب واحد چیست؟ در یک قسمتی از بحث کلمه مصب را به کار میبرند که مراد آن همان قضیه‌ای هست که همه از آن خبر میدهند ایشان مثالی که بر مصب واحد میزنند این هست که می‌گویند اگر چند نفر همه خبر بدهند که زید آمد این «مصبّ واحد» هست. ولی اگر هر یک از اینها خبر بدهد همسایه ما آمد آن یکی هم بگوید همسایه ما آمد و سومی هم بگوید همسایه ما آمد در همسایه‌ها مختلف هستند اینجا مصب متعدد هست یعنی آن مخبرٌ عنه را به مصب اراده کرده‌اند بعد که در بحث حدس میرسند به مخبرٌعنه کاری ندارند به سبب وقوع اشتباه در مخبرعنه وارد می‌شوند می‌گویند آن سبب اشتباه در مخبرعنه حدسی متعدد هست چون فرض کنید همه اینها خبر می‌دهند که مثلاً قرائت سوره در نماز واجب هست می‌گوید این اشتباهاتی که علما در این مطلب مرتکب شده‌اند ممکن است به خاطر این هست که یک روایتی را صحیح السند تلقی کرده و در حالی که صحیح السند نیست یا دیگری دلالت روایتی را تام می‌دانسته در حالی که تام نبوده، ممکن است به جهت این باشد که در اقل اکثر ارتباطی قائل به احتیاط بوده‌اند اینها همه اسباب اشتباه هست و از مصب مراد شما چیست؟ این مصب خیلی روشن نیست اگر اسباب اشتباه مراد باشد، اسباب اشتباه در باب حس واحد نیست فرض کنید چند نفر خبر داده زید آمد یکی از آنها ممکن است منشاء اشتباه آن این باشد که حواسش جمع نبوده و غفلت داشته است یکی آز آن هم مثلاً گرد و غباری ایجاد شده و این خیال کرده زید است و اسباب عدیده‌ای برای خطا وجود دارد اسباب واحد نیست بله این درست است که نوعاً اسباب اشتباه در حس از اباب اشتباه در

حدس کمتر است این همانی هست که ایشان در مطلب اول تعبیر کردند و چیز اضافی در این وجه دوم که به عنوان مصب تعبیر می‌کنند برای من روشن نشده است که مراد از مصب چیست؟ پرسش: این را اسباب بگوییم با آن تفوت بعدی چه می‌شود... پاسخ: بعداً می‌گویم.

نکته سوم اینکه یکی از بحثهایی که در حساب احتمالات مهم هست اینکه استقلال احتمالات تک تک موارد هست اینها باید از همدیگر مستقل باشد فرض کنید که زید و بکر و عمرو که می‌گوید من دیدم، اخبارات اینها از همدیگر مستقل باشد به هم ربطی نداشته باشد و الا اگر به هم ربط داشته باشد اینها احتمال را تقویت نمی‌کنند هر مقداری که استقلال اینها بیشتر باشد، بیشتر احتمال را بالا می‌برند ایشان میگوید در باب حدس در اجماعات آن چیزی که در عالم خارج با آن مواجه هستیم اینکه بسیاری از علما از همدیگر تبعیت می‌کردند بنابراین تبعیت یک عالم از عالم دیگر این منشاء می‌شود که این حساب احتمالات خیلی بالا نرود این مطلب واقعی هست اگر شما نگاه کنید شیخ طوسی که فتوایی می‌داد که یکی دو قرن مقلد آن بوده‌اند این منشاء آن می‌شود یک سری از فتوای شیخ طوسی به عنوان یک فتوای جا افتاده طائفه تلقی شود و بعد از آن افراد دیگر اصلاً به اعتبار اینکه کانه این فتوا فتوای مسلم هست با فتوا برخورد می‌کردند ولی در اخبارات حسیه وقتی مستقل از هم هستند و به هم ربطی ندارند مثلاً محمد مسلم می‌گوید امام علیه السلام فلان مطلب را گفت زراره هم می‌گوید امام علیه السلام فلان مطلب را گفت بریر هم بگوید امام علیه السلام فلان مطلب را گفت، به هم ربطی ندارند هر کدام مستقل دارند اخباری میدهند به تبع آن اخبار و به تقلید آن اخبار این چنین اخباری صورت نمی‌گیرد. این مطلب سوم کاملاً درست هست. هر مقداری هست احتمال استقلال بیشتر باشد به همان مقدار در بار آوردن احتمال صحت یک اخبار بیشتر تاثیر دارد اخبارهای حسیه یعنی خبر حدیث به اصطلاح ما نوعاً با همدیگر ارتباطی ندارند حدیث‌هایی که از روات مختلف هست با همدیگر ربطی ندارد یعنی یکی از اینها تابع دیگری نیست بنابراین حساب

احتمالات اینها مستقل از هم هست و بر هم تاثیر می گذارند بر اینکه احتمالات بالا رود تا به سرحد یقین و اطمینان برسد. مطلب چهارم که در کلام آقای حائری آمده ولی در کلام آقای هاشمی نیست این هست که در باب حس نوعاً مقتضی اصابه موجود هست اگر اصابه انجام نشده باشد و به واقع نرسیده باشد به جهت مانعی هست مانند اینکه طرف چشم درد، سر درد دارد و خسته است و امثال اینها ولی در باب حدس ممکن هست اصلاً مقتضی موجود نباشد مثلاً مطلب آنقدر سنگین هست که طرف قدرت درک آن مطلب را ندارد مثلاً وابسته به یک سری مباحث عمیق فلسفی هست مثل بحث‌هایی که به تربت ربط دارد اینکه بعضی‌ها اصلاً توانایی درک موارد این چنینی را ندارند و طبیعتاً در جایی که مقتضی موجود باشد و شک در مانع باشد اینجا احتمال زودتر تقویت می‌شود تا جایی که مقتضی موجود باشد ولی اصل مقتضی محل تردید باشد این کلامی هست که شهید صدر دارند این دوره آقای هاشمی نقل نکرده و آقای هاشمی در دوره‌های بعدی هست و احتمال می‌دهم در دوره های بعد این را حذف کرده باشند و همین هم درست هست چون چندتا مشکل اینجا وجود دارد که این بحث را با ابهام روشن می‌کند مثل اینکه ایشان اخبار را فقط اخبارات مبنی بر رؤیت تصویر کرده چون در اخبارهای دیگر گاهی اوقات اخبار مبتنی فرض کنید حس شنوایی هست، حس شنوایی، همه افراد یا همه‌ی صداها را می‌شنوند آیا همه صداها تشخیص بین خصوصیات صداها بعضی وقت‌ها بنده خدایی که صحبت می‌کندجویده جویده صحبت می‌کندو افراد نمی توانند صحبت او را بشنوند گاهی اوقات من و او دو زبان مختلف هستیم ابن بطوطه در سفری که به ایران آمده یک جایی مطرح می‌کند که ما دیدیم که یک چنین شعری را خواندند و شروع به ذکر کردن شعر می‌کند محمد قزوینی هست که تشخیص داده که شعر چگونه هست یکی از شعرهای سعدی هست که با نحوه‌ی گویش های زبان فارسی آشنا نبوده یک جور دیگری این شعر را بیان کرده است و خیلی جالب بیان می‌کندکه ابن بطوطه چگونه شنیده است و بحث اشتباه شنیدن که گوش انسان مختلف می‌شنود. اینکه انسان قدرت شنیدن بعضی کلمات را دارد یا ندارد، قدرت تمییز بین مخارج

حروف را دارد یا ندارد این داخل در مقتضی هست یا نیست؟ یا مثلاً در بحث حس چشایی که بعضی افراد همه حس چشایی را ندارند ممکن هست یکی اصلاً شوری را حس نکند، یا ترشی را حس نکند، یا شیرینی یا تلخی را حس نکند حس‌های دیگری مثل حس لذت، حس لامسه، برودت، حرارت و... که از حس‌های پنج گانه دور هستند هر کس برای خود یک درکی دارد و این درک‌ها از باب مقتضی هست یا از باب مانع هست؟ این خیلی روشن نیست حتی همان که ایشان تعبیر می‌کند اگر در خصوص رؤیت هم ما در نظر بگیریم یک موقعی من زید را می‌بینم، عمرو را می‌بینم، بکر را می‌بینم این درست هست ولی یک سری رؤیت‌هایی هست مثل رؤیت رنگ، که خیلی افراد رنگ را درست تشخص نمی‌دهند همه‌ی اشخاص توانایی دیدن بعضی از ریزه‌کاریهای رنگ را متوجه نمی‌شوند دو رنگ را یک رنگ می‌بینند در حالی که اینها دو رنگ مختلف هستند انها داخل در مقتضی هست یا داخل در مانع هست؟ ایشان یک مثال روشن را در باب اخبارهای حسیه در نظر گرفته حس رؤیت که آن هم رؤیت ساده را در نظر گرفته است. در بحث مهمی که در بحث ماه خیلی وقت‌ها اخبارها از کتابت ؟؟؟ و در کتابت‌ها نحوه‌ی دیدن عبارت‌ها خیلی وقت‌‌ها فرق دارد. اینکه انسان در دیدن‌ها معمولاً قسمتی از تصویر به ذهن انسان خطور می‌کنداین داخل در چیست یعنی چشم انسان قادر به تمرکز روی نوشته به طور کامل نیست فقط قسمتی از تصویرهای حسی از نوشته به مغز انسان ارسال می‌شود این داخل در چیست که خود مفهوم مقتضی و مانع خیلی روشن نیست که ایشان این جور یک کاسه می‌گیرد که مقتضی احراز شده و مانع احراز نشده است. این مقتضی و مانع همان رؤیت‌های ساده در نظر بگیرید یک موقعی هست شما اینجا هستید و من شما را می‌بینم این رؤیت ساده هست ولی یک موقع من از فاصله‌ی دور شما را می‌بینم ایا این مقتضی موجود هست یا موجود نیست؟ مثال روشن دیگر رؤیت هلال در آسمان هست این رؤیت یک چیز روشن و دقیقی هست در این رؤیت آیا مقتضی موجود هست تا همه اشخاص این را ببینند یا توانایی چشمهای افراد در دیدن هلال متفاوت هست یعنی تشخیص ضابطه‌ی عوامل ایجاد اشتباه و خطا کدام

داخل در مقتضی و کدام داخل در مانع هست؟ اینها اصلاً روشن نیست نکته‌ی دوم اینکه فرض کنید مقتضی و مانع را قبول کردیم این چه ضابطه‌ای هست یک چیزی که مقتضی موجود هست ولی احتمال مانع آن زیاد هست با آن چیزی که مقتضی ندارد یعنی به هر حال عمده این هست که درصد احتمال این مانع چقدر هست؟ اینها در این بحث نقشی ندارد شاید به همین جهت بوده که مرحوم آقای صدر گویا در دوره‌ی بعد این کلمه‌ی مقتضی و مانع را حذف کردند و در تقریرات آقای هاشمی ای بحث مقتضی و مانع اصلاً نیامده و مناسب هم این هست که این بحث‌ها مقداری حذف شود. حاج آقا یک چیزهایی را موقعی مطرح می‌کردند ایشان می‌فرمودند بعضی بحث‌های منطقی هست که ضابطه‌ی اینها مشخص نیست ایشان می‌فرمودند که آقایان یک تعبیری در منطق دارند که می گویند یک چیز جنس هست، یک چیز نوع هست، می‌گویند تمام افراد انسان یک نوع واحد هستند حاج آقا می‌فرمودند آن انسان دیوانه‌ای که عقل ندارد شما او را با خاتم الرسل یک نوع می‌دانید ولی همان انسانی که عقل ندارد و شبیه میمون هست و آن را با میمون می‌گویید دو تا هستند ضابطه‌ی این چیست چه مقدار فاصله باید باشد که از اینجا به اینجا را بگوییم عوض شد ضابطین ضابطه چه شکلی هست عقل هم ذات مراتب هست این عقل کم دارد یا آنکه می‌تواند عوالم ملکوت را هم درک کند و ارتباط با خداوند داشته باشد و توانایی روحی دریافت وحی دارد چگونه شد که همه‌ی اینها در یک نوع هستند عیب ندارد همه بشر هستند عنوان بشر بر همه‌ی اینها جاری هست چطور شد برای افراد انسان می‌گویید نوع‌های مختلف هستند ضابطه‌ی نوع، فصل و امثال اینها چیست؟ یکی از این چیزها بحث مقتضی و مانع هست چه چیز مقتضی هست چه چیز مانع می‌باشد؟ اینها سه چیز می‌گویند یک چیز شرط هست و یک چیز مانع هست شرط چیست، مقتضی چیست، مانع چیست؟ البته اشکالی ندارد برای اینکه بحث‌های خود را راحت کنیم تفکیک کنیم در بعضی موارد بگوییم این مانع هست این شرط هست این مقتضی هست ولی تصور نکنید که بین اینها تفاوت ماهوی وجود دارد خیلی وقت‌ها برای اینکه راحت‌تر بتوانیم گفتگو کنیم و راحت‌تر بتوانیم تفکرهای

خود را در یک نظام منسجم قرار دهیم انسان گاهی اوقات یک سری قرار دادهایی دارد در این قرار دادها یک چیزهایی را مقتضی تعبیر می‌کنیم، یک چیزهایی را مانع تعبیر می‌کنیم، یک چیزهایی را شک تعبیر می‌کنیم و امثال اینها به هر حال مثل دارد و نمی‌خواهم به آثاری که اینها دارد و در استظهارات اثر دارد، در جای دیگر اثر دارد ولی اینها تفاوت حقیقی ماهوی که در این بحث‌های مانحن فیه بحث‌ها به این وابسته باشد این قدر ندارند که این بحث‌ها را به آن وابسته کنیم. نکته‌ی چهارم که خیلی نکته‌ی قابل هضمی نیست و شهید صدر هم گویا این نکته را حذف کرده است. خلاصه مراد شما از مقتضی آیا خصوصیات مورد را هم در مقتضی دخالت می‌دهید یا خصوص مورد را دخالت نمی‌دهید اگر خصوص مورد را دخالت دهید خیلی وقت‌ها انسان رؤیت از دور بر او سخت هست شنیدن تفاوت‌های ریز شنیداری او تفاوت دارد، خواندن عبارتهایی که خیلی شبیه هم هستند اینها تفاوت دارد شبیه هم این هست که در باب حدس هم چیزها وجود دارد ما دو اشکال مطرح می‌کردیم یک اشکال این هست که اصلاً ضابطه‌ی مقتضی و مانع روشن نیست که آن بحث‌های مختلفی که می‌کردم در تعیین ضابطه بود نکته‌ی دوم اینکه به فرض هم ضابطه را تعیین کردیم وجود مقتضی و مانع چه دخالتی دارند فرق‌هایی که بین اینها هست این فرق چه دخالتی در ایجاد مقتضی و مانع دارد؟ بحث این هست چون در باب حس غالباً مقتضی اصابه محرز هست در باب حدس محرز نیست بنابراین حس قوی‌تر هست بحث من این هست باید دید آن مانعی که در باب حس هست نسبت آن مانع با آن مقتضی که در باب حدس نیست باید سنجیده شود مورد با مورد با همدیگر فرق می‌کنداین گونه نیست که نفس وجود مقتضی و مانع خود نکته‌‌ی تازه‌ای نیست. نکته‌ی پنجم که با نکته‌ی سوخم منشأ واحدی دارند این هست برای اینکه حساب احتمالات زودتر به نتیجه برسد آن مفراداتی که در این حساب احتمالات سنجیده می‌شود باید مستقل از هم باشند عدم استقلال باعث می‌شود که تاثیر عامل جدید تاثیر زیادی نباشد یا اصلاً تاثیر آن صفر باشد آن عامل جدید معلول آن عامل قبلی هست گاهی اوقات این عامل جدید و عامل قبلی هر دو معلول علت واحده هستند

بنابراین ایشان می‌گوید در بحث حس نوعاً نکته‌ی مشترک وجود ندارد یعنی نکته‌ی مشترکی که منشأ اشتباه اینها شده باشد وجود ندارد و گاهی اوقات هم هست فرض کنید فرد اخبار به رؤیت زید می‌دهد در حالی که زید آنجا نبوده عمرو آنجا بوده و این عمرو چون لباس زید پوشیده و قیافه‌ی او هم شبیه او بوده اینها خیال کرده‌اند که زید آنجا بوده در حالی که عمرو آنجا بوده و کسانی که با همدیگر شبیه هستند علتی که اگر اشتباهی شده باشد لغزشگاهی وجود داشته که آن لغزشگاه هر دو را به لغزش انداخته ولی معمولاً این گونه نیست در باب حدس اینکه منشأ اشتباه واحد داشتن خیلی وقت‌ها زیاد هست یکی از نکات این هست و ایشان هم به این نکته تعبیر می‌کند این هست «بینما فی باب الحدس و الاجتهاد یکثر وجود نکتة عامة توجب خطا الجمیع و هی عبارة عن نقطة سیر الفکر البشری فی خط الاجتهاد و الحدس أو مستوی قوتهم الفکریه او ظروفهم المشترکه و معلوماتهم من العامة التی کانوا یعیشونها جمیعا و نحو ذلک» ممکن هست بعضی ها یک فتوایی بدهند به دلیل اینکه اینها قاعده‌ی ترتب را نمی‌شناختند و درک قاعده‌ی ترتب را نداشتند این منشأ اشتباه برای فهم این مطلب شده است من فی الجمله این مطلب را قبول دارم همین گونه هست که در باب حدس منشأ واحد بیشتر از حس هست. در نکته‌ی دوم ما تک تک در نظر می‌گیریم یعنی هر کسی که در نظر می‌گیریم این شخص ممکن هست در مورد او عوامل متعددی وجود داشته باشد و این عوامل متعدد هر کدام ممکن هست منشأ یک اشتباه باشد این بحثی هست که مفردات را می سنجید بحث بعدی این هست که خود این افراد مختلفی که اینجا وجود دارند این افراد مختلف ممکن هست خود منشأ خطا باشند آنجا خطا می‌تواند در حدس متعدد باشد و منشأ آن واحد باشد. ایشان می‌گوید وجود نکته‌ی مشترکه در باب حدس که منشأ خطا شده باشد خیلی طبیعی هست ولی در باب حس نادر اتفاق می‌افتد خطا رخ بدهد من فی الجمله این را قبول دارم که بین حدس و حس این تفاوتها وجود دارد، همه‌ی علما به این فتوا داده‌‌‌‌‌‌اند که یک سوره در نماز واجب هست ممکن هست منشأ خطای اینها این باشد که امر را ظاهر در وجوب می‌دیدند در حالی که ما می‌گوییم امر ظهور در وجوب ندارد یا

منشأ خطای همه‌ی اینها این باشد که خبر موثق را حجت می‌دانستند یعنی یک امر واحد منشأ خطا هست این باعث می‌شود که تعدد اجتهادها احتمال را بالا نبرند چون منشأ امر اینها واحد هست ده تا فتوا احتمال را بالا نمی‌برد ولی آنجا منشأ خطا اگر باشد منشأ واحد نیست منشاهای متعدد هست که بعید هست که خطا هم واحد باشد البته فی الجمله این مطلب درست هست در باب حس منشأ خطاها را نادر کالمعدوم فرض کرده ولی این گونه هم نیست اشتباه‌هایی که در استنساخات( نسخه بدل‌ها) رخ می‌دهد شما به واقعیت عینی خبرهایی که در مکتوب هست مراجعه می‌کنید بحث این هست که اشتباهاتی که در حس رخ میدهد اشتباهات آنها شبیه هم هست به چه خاطر، به خاطر اینکه اشتباهات آنها شبیه هم بوده است برید به یزید تبدیل شده یزید به برید تبدیل شده و امثال اینها این اشتباهاتی که رخ میدهد یک مکانیزم واحدی دارند یا مثلاً تفاوتهای نقلیاتی که وجود دارد این واژه با یک واژه‌ای شبیه بوده بخاطر این واژه را اشتباه شنیده است به هر حال مناشء واحد اشتباه در باب حس خیلی زیاد هست اینطوری نیست که همیشه منشاء آنها مختلف باشد از آن طرف در باب حدس اینکه ما تصور کنیم منشاء اشتباه غاباً واحد هست نه اینطور نیست بله گاهی اوقات منشاء اشتباه واحد می‌شود ولی خیلی وقتها اسباب عدم که در امر دوم ایشان اشاره‌ای کردند که اسباب عدیده‌ای وجود دارد، که این اسباب عدیده منشاء اشتباه می‌شود بله شاید اینطور باشد من حیث مجموع در نظر بگیرد اسباب نقطه مشترکی که منشاء اشتباه شده باشد در باب حس، این کمتر اتفاق می افتد در باب حدس بیشتر اتفاق می‌افتد من یکی دو نکته از خارج اشاره بکنم در کلمات ایشان هم فی الجمله اشاره شده است در بحث تواتر یکی از شبهاتی که مطرح کردند و اینکه تواتر یقین آور هست اخبار متعدد دارند، می‌گویند که همه مسیحی‌ها می‌گویند حضرت عیسی علیه السلام را کشتند در حالی که این خبر متواتر یقین بخش نیست این همه مسیحی خبر داده‌اند و یا حس کردند و لو مقدار هم زیاد باشد این را نشان می‌دهد که خطا پذیر هست. آقای صدر در فرمایشات خود به نکاتی اشاره می‌کنند نکاتی هست که در داستان حضرت عیسی علیه السلام در روایت ما هم اشاره شده است

اولاً تاریکی هوایی که در موقع اعدام بوده می‌گوید که همان گرد و غبار برخواست و شباهتی که بخصوص در آن لحظه خاص بین شخص اعدام شده و حضرت عیسی علیه السلام وجود داشت خوب گاهی اوقات قیافه‌های انسانها در یک حالت خاصی تفاوت پیدا می‌کنند مثلاً بچه‌ای که به دنیا می‌آید هر کس به یک قیافه‌ای می‌بیند یکی می‌گوید شبیه فلانی است و دیگری می‌گوید شبیه فلان و... علت دیگر هم این هست که در حالتهای مختلف، حالتهای مختلف را بروز می‌دهد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»